



گزارش چکیده پایان نامه / رساله
فارسی و انگلیسی

دانشکده حقوق و
علوم سیاسی

1402/6/19	تاریخ دفاع:	کارشناسی ارشد	مقطع تحصیلی:	روابط بین الملل	رشته تحصیلی	ثناالله حیدری	نام ونام خانوادگی دانشجو:
آقای دکتر مجید شریفی و آقای دکتر بابای			نام استاد/ اساتید داور	دکتر ارسلان قربانی شیخ نشین	نام استاد مشاور	دکتر سید سعید میرترابی حسینی	نام استاد راهنما
مداخله خارجی و چالش امنیت انسانی در افغانستان (2001-2021)							عنوان پایان نامه/ رساله:
<p>مداخله قدرتهای بزرگ در امور داخلی دیگر کشورها و مناطق را میتوان به دوره های مختلفی تقسیم بندی کرد. دوره «استعمار»، «جنگ سرد» و «مداخله بین المللی» که در هر کدام از این دوره ها امنیت تقسیم انسانی معنا و مفهومی متفاوت دارد و به شکل متفاوتی تحت تأثیر مداخله قرار می گیرد. دوره استعمار اوج مداخله استعماری در امور داخلی مناطق و کشورهای دیگر بود که از قرن پانزدهم شروع میشود و تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه داشت. جنگ اول جهانی، جنگ استعمارگران بر سر مستعمرات بود در این گونه مداخله ها کشور استعمارگر فقط در برابر ارزشها و منافع مردم خود پاسخ گو است قدرت مداخله گر با تمام توان و قدرت ارزشهای ملل تحت استعمار را سرکوب و منابع و ذخایر مادی و معنوی آنها را به یغما می برد. در کل، در این دوره امنیت انسانی ناظر بر امنیت شهروندان دولت های استعمارگر و قدرتمند است امنیت انسانی</p>							بیان مساله پژوهش

برای دیگر مناطق به شکل فردی و جمعی، نظری و عملی نادیده گرفته میشود در دوره استعمار بزرگترین حق انسانی، به عنوان حق تعیین سرنوشت از طریق تشکیل نظام سیاسی مناسب، برای انسان های ساکن در مناطق مستعمره، نادیده گرفته شده است. دوره دوم، مداخله به دوره پس از جنگ جهانی بر میگردد در این دوره سازمان ملل بر پایه اصل برابری دولتها شکل گرفت. استعمار زدایی آغاز شد و ملتهای تحت ستم یکی پس از دیگری به استقلال رسیدند. در دوره پس از جنگ جهانی دوم به رغم آن که منشور سازمان ملل مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر را مقید و محدود کرد تحولات بین المللی روند دیگری داشت و مداخله در امور داخلی کشورها متأثر از نظام دوقطبی حاکم در جهان به گونه متفاوت پیش رفت. هنوز شعله های جنگ زبانه میکشید که قدرت های فاتح تقسیم جهان را آغاز کردند. نظام دوقطبی به تدریج شکل گرفت و نهادهای خود را به وجود آورد جهان به دو بلوک شرق و غرب تقسیم شد و شوروی و ایالات متحده هر یک در رأس یکی از این دو بلوک قرار گرفتند جنگ سرد با تمام توان آغاز شد و یارگیری از ملل دیگر به عنصر قدرت در برابر رقیب تبدیل شد. آنها سیاست با من یا علیه من را در پیش گرفتند. تلاش برای تسلط بر دیگر مناطق جهان و مقابله با نفوذ رقیب به هدف اساسی سیاست خارجی دو ابرقدرت تبدیل شد. در این دوره ماهیت نظامی و امنیتی مناسبات دو بلوک شرق و غرب و تسلط رهیافت واقع گرایی بر تجزیه و تحلیل سیاست خارجی سیاست بین الملل و مناسبات دو ابرقدرت فرصتی برای بازیگران و مباحث غیرنظامی باقی نگذاشت. دولتهای ضعیف و به تبع آن انسانهای شامل آن دولتها مانند مهره های شطرنجی بودند که به دست ابرقدرتها برای تأمین اهداف و منافع کلان که اغلب ماهیت نظامی و راهبردی داشتند جابه جا میشدند و در

صورت نیاز مورد معامله نیز قرار می گرفتند (نقیب زاده، با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی، مرحله سوم مداخله در امور داخلی کشورها آغاز شد؛ که با دوره های قبل تفاوتی اساسی داشت به رغم تداوم برخی از مداخلات یک جانبه ایالات متحده در امور داخلی کشورهای دیگر در دو دهه گذشته بیشتر مداخلات توسط سازمان ملل و نهادهای زیر مجموعه آن صورت گرفته است. این مداخلات به مداخلات بشردوستانه معروف اند. گرچند در ظاهر این اقدامات و رفتارهای سیاسی تحت عنوان مداخله یاد نمیشود و بیشتر با نام کمک های بشردوستانه مسما است، اما محتوای آن چیزی فراتر از کمک و امداد انسانی است. افغانستان در یک دوره مورد استعمار و در دو دوره مورد تهاجم یا به تعبیری مداخله قدرتهای بزرگ قرار گرفته است. مرحله اول، استعمار بریتانیا به عنوان قدرت استعمارگر بود بریتانیا به دنبال آن بود که حکومتی دست نشانده تحت امر خود را در افغانستان بگمارد و همواره توانایی تسلط بر ساختار سیاسی کشور را داشته باشد. گرچند تحولات نظام بین الملل در آن عصر بدین گونه بود که کشورهای ابرقدرت تحت عنوان استعمار وارد کشورهای ضعیف و توسعه نیافته میشدند اما پس از چندی ماهیت استثماری آنان هویدا میشد. بریتانیا و کشور مستعمره او هند بریتانیوی از فردای حکومت زمان شاه سیاست های استعماری خود را علیه افغانستان آغاز کرد جنگ بر سر جغرافیای افغانستان پای روسیه و ایران وقت را نیز به افغانستان کشانید، اما سلطه و قدرت برتر بریتانیا بر رقیبان غالب شد.

مرحله دوم، تهاجم اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان بود این مرحله متأثر از تحولاتی بود که در بالا در قالب مداخله جنگ سرد میان دو قطب بزرگ جهان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات

متحده آمریکا توضیح داده شد جهان در این زمان به دو قطب بزرگ شوروی و آمریکا به عنوان مرکز کشورهای خارج از دایره این دو قطب به عنوان کشورهای پیرامون تقسیم شد کشورهای پیرامون را در ادبیات سیاسی کشورهای جهان سوم نیز نامیدند که شامل کشورهای آسیایی به استثناء اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای آفریقایی و امریکای لاتین میشد در این عصر توجه و اهتمام جدی شوروی و آمریکا، تحت سلطه و نفوذ درآوردن کشورهای پیرامونی بود. این دو کشور از روشهای گوناگونی برای تحقق اهداف خود استفاده نمودند افغانستان نیز در این بازی پیچیده تحت انقیاد اتحاد جماهیر شوروی شد. شوروی توانست نظام تحت فرمان خود را در کابل حاکم سازد حکومت مرکزی کابل، از هر روشی برای سرکوب مخالفان خود استفاده کرد. روشهایی که هدف را توجیه می کرد؛ هدف حفظ نظام (دولت) حاکم.

مرحله سوم، مداخله ایالات متحده آمریکا به وسیله سناریوهایی بود که در شورای امنیت سازمان ملل تعریف شده بود و بر اساس آن آمریکا توانست به افغانستان حمله نظامی نموده و رفته رفته هژمونی خود را در این کشور مسلط سازد در ادامه مداخله ایالات متحده آمریکا در افغانستان را بیشتر به بحث خواهیم گرفت.

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م کشور ایالات متحده آمریکا هدف حمله گروه القاعده قرار گرفت که در آن زمان بزرگان آن گروه در افغانستان مستقر بودند آمریکا در پاسخ به آن به افغانستان حمله کرد و در حالی که جنگ در مناطق مختلف افغانستان ادامه داشت رهبران افغانستان در ۵ دسامبر ۲۰۰۱ م در شهر بن آلمان دور هم جمع شدند و درباره حکومت جدید در افغانستان و نقش شان در تحقق صلح و امنیت، بازسازی نهادهای مهم حکومتی و

بازسازی افغانستان به توافق رسیدند (تمنا، ۱۳۸۷)؛ اما به رغم حضور گسترده نیروهای نظامی آمریکا در متحدانش در قالب پیمان ناتو در افغانستان، این کشور نتوانست به صلح و ثبات برسد. شعله های جنگ در مناطق مختلف افغانستان زبانه می کشید. بیشتر از یک دهه از حضور ایالات متحده در افغانستان میگذرد اما به رغم پیشرفتهای مهمی که در برخی بخش های مؤثر در امور امنیتی صورت گرفته است تلاشهای دولت سازی و بازسازی اوضاع اجتماعی نتوانسته است.

تهدیدات مهم امنیتی فراروی دولت و مردم افغانستان را مهار کند یافته های تجربی از اوضاع افغانستان نشان میدهد که:

• از جنوری ۲۰۰۲م حملات تروریستی علیه شهروندان افغانستان و کارگران خارجی و نیز شمار تلفات مرگ و میر بر اثر حملات تروریستی به نحو چشمگیری افزایش یافته است؛

• از سال ۲۰۰۱م ترویج مواد مخدر افزایش یافته است و در سال ۲۰۰۴م، تقریباً ۸۷ درصد مواد مخدر غیرقانونی دنیا را افغانستان تولید کرده است؛

• جنگ سالاران و فرماندهان منطقه ای هنوز مناطق اصلی کشور را تحت کنترل دارند، گرچه حکومت مرکزی در مهار قدرت برخی جنگ سالاران و فرماندهان پیشین جهادی پیشرفت هایی نیز داشته است؛

• دستگاه قضایی کشور فاقد کارایی است؛

• فساد مالی و اداری در کشور بدتر شده است

آمار و ارقام سازمان های بین المللی نشان میدهد که توسعه نیافتگی و فقر همچنان ویژگی اصلی افغانستان است به رغم برداشته شدن تبعیض ها و فشارهای حکومت طالبان و تشکیل دولت جدید در این کشور، مردم همچنان با فقر و نداری دست به گریبانانند. فساد اداری و مالی در حد بسیار بالایی وجود دارد. نظام قضایی با مشکلات زیادی روبه رو است و از نبود

نیروی آموزش دیده به شدت رنج میبرد. حملات عمومی و تروریستی هر روز از مردم قربانی میگیرد درآمد کشور بسیار کم است و پدیده مخرب مواد مخدر بسیار مروج شده است. (جونز و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۱۴). منابع متعدد و فراوانی روایت گر آن است که حضور ایالات متحده آمریکا در افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ م به تلفات بیشتر انسانی در مناطق مختلف انجامیده است. این مسئله ناشی از آن است که نیروهای آمریکایی بیشتر به اهداف استراتژیک خود میاندیشند و هدف آن وسیله اش را توجیه میکنند. در مقابل این مردم و شهروندان افغانستان اند که قربانی پلانهای استراتژیک و امنیتی کشورهای بزرگ میشوند؛ زیرا رفع تهدید از ایالات متحده و نیروهای آن به معنای تأمین امنیت انسانی و در عین حال امنیت ملی افغانستان نخواهد بود. در نهایت به این پرسش می رسیم که مداخله قدرت های بزرگ چگونه امنیت انسانی در افغانستان در طی سال 2001-2021 به چالش کشیده است؟

روش پژوهش:

روش پژوهش: روش پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی می باشد. ابزار و روش گردآوری داده ها: داده های پژوهش از منابع کتابخانه ای و وبمحور (اینترنتی) جمع آوری شده است. قلمرو پژوهش: قلمرو موضوعی: قدرت های بزرگ و امنیت انسانی افغانستان قلمرو مکانی: افغانستان قلمرو زمانی: سال 2001-2021

<p>سؤال و فرضیه تحقیق:</p>	<p>پرسش های پژوهش پرسش اصلی - چرا مداخله خارجی در افغانستان در سال های 2001 تا 2021، در بهبود مستمر شاخص های امنیت انسانی در این کشور ناکام ماند؟</p> <p>پرسش های فرعی - چالش های امنیت انسانی در افغانستان کدام ها اند؟ - نقش مداخله کشور های قدرتمند در به چالش کشیدن امنیت انسانی در نظام بین الملل چگونه بوده است؟</p> <p>فرضیه پژوهش: اولویت پیدا کردن اهداف راهبردی و مرتبط با امنیت ملی قدرت های مداخله گر در افغانستان، مانع از آن شد که مداخله این قدرت ها در سال های 2001 تا 2021، شاخص های امنیت انسانی را به شکلی مستمر در این کشور بهبود بخشد.</p>
<p>روند پژوهش:</p>	<p>اول: انتخاب موضوع دوم: انتخاب بیان مسئله سوم: ضرورت و اهمیت انجام پژوهش چهارم: پیشینه پژوهش پنجم: نوآوری های پژوهش ششم: اهداف پژوهش هفتم: پرسش های پژوهش هشتم: فرضیه های پژوهش نهم: روش شناسی پژوهش دهم: تعریف مفاهیم و واژه گان کلیدی</p>

نتیجه گیری

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م کشور ایالات متحده آمریکا هدف حمله گروه القاعده قرار گرفت که در آن زمان بزرگان آن گروه در افغانستان مستقر بودند آمریکا در پاسخ به آن به افغانستان حمله کرد و در حالی که جنگ در مناطق مختلف افغانستان ادامه داشت رهبران افغانستان در ۵ دسامبر ۲۰۰۱ م در شهر بن آلمان دور هم جمع شدند و درباره حکومت جدید در افغانستان و نقششان در تحقق صلح و امنیت بازسازی نهادهای مهم حکومتی و بازسازی افغانستان به توافق رسیدند؛ اما به رغم حضور گسترده نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش در قالب پیمان ناتو در افغانستان، این کشور نتوانست به صلح و ثبات برسد.

افغانستان همواره کشوری فقیر و عقب مانده محسوب میشود در زمان حمله آمریکا و ناتو به این کشور بر اساس شاخص توسعه سازمان ملل متحد این کشور در میان ۹۰ کشور زیر خط فقر و در آرد سرانه، پایین در مرتبه ۸۹ قرار داشت.

بر اساس برآورد سازمان ملل، افغانستان در آغاز قرن ۲۱ در حدود ۳۰ میلیون جمعیت داشت. از این تعداد ۶/۳ میلیون مهاجر به کشورهای منطقه بودند در همین مدت کلیه زیر ساختهای کشور بر اثر ۲۳ سال جنگ با اتحاد جماهیر شوروی و جنگهای داخلی از بین رفته است. متوسط طول عمر در این کشور کمتر ۴۵ سال تخمین زده شده است در بین همه کشورهای جهان بالاترین میزان مرگ و میر میان کودکان و مادران جوان را افغانستان دارد زنان و دختران این کشور با تبعیض و محدودیتهای زیادی روبه رو بوده اند. برآورد میشود که بین ۶۰ تا ۸۰ درصد از ازدواجها با اجبار است و ۵۷ درصد از دختران زیر ۱۶ سال ازدواج میکنند.

آمار و ارقام سازمانهای بین المللی نشان میدهد که توسعه نیافتگی و فقر همچنان ویژگی اصلی افغانستان است. به رغم برداشته شدن تبعیضها و فشارهای حکومت طالبان و تشکیل دولت جدید در این کشور مردم همچنان با فقر و نداری دست به گریبان. اند فساد اداری و مالی در حد بسیار بالایی وجود دارد. نظام قضایی با مشکلات زیادی روبه رو است و از نبود نیروی آموزش دیده به شدت رنج میبرد. حملات عمومی و تروریستی هر روز از مردم قربانی میگیرد درآمد کشور بسیار کم است و پدیده مخرب مواد مخدر بسیار مروج شده است.

منابع متعدد و فراوانی روایتگر آن است که حضور ایالات متحده آمریکا در افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ م به تلفات بیشتر انسانی در مناطق مختلف انجامیده است. این مسئله ناشی از آن است که نیروهای آمریکایی بیشتر به اهداف استراتژیک خود میاندیشند و هدف آن وسیله اش را توجیه میکنند. در مقابل این مردم و شهروندان افغانستان اند که قربانی پلانهای استراتژیک و امنیتی کشورهای بزرگ می شوند؛ زیرا رفع تهدید از ایالات متحده و نیروهای آن به معنای تأمین امنیت انسانی و در عین حال امنیت ملی افغانستان نخواهد بود.

یکی از موضوعات اساسی که در نقض یا تأمین امنیت انسانی طرح میشود، مداخلات خارجی و به خصوص مداخله قدرتهای بزرگ جهانی است به طور کلی بر اساس نظام سیاسی مبتنی بر حاکمیت ملی، مداخلات خارجی را نمیتوان پذیرفت و حاکمیت به معنای نفی هرگونه مداخله بازیگران خارجی در امور داخلی کشورها است. این اصل در بند هفتم و هشتم منشور سازمان ملل متحد به این شکل تصریح شده است که هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور ملل متحد را مجاز نمیدارد تا در اموری که جزء صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید.

با وجود این، اصل حاکمیت در ابعاد مختلف و متأثر از عوامل گوناگون در سطح نظری و عملی تحول یافته است این تحول هم در نمادهای حاکمیت است هم در معنا کارکرد و قوام حاکمیت در آن بحث نمادها، طی چندین سده حاکمیت از آسمان به زمین آمده و از پادشاه جانشینان خدا) به حکومت (مدنی) و از مفهوم رعیت به مردم انتقال یافته است در بحث کارکرد و قوام حاکمیت از عنصر قوام بخش به مردمی در سرزمین و حکومتی مشخص که مانع مداخله دیگران در امور داخلی آنهاست، به عنصری برای نقض امنیت انسانی درون مرزهای ملی و در مواقع و مناطقی از جهان به مانعی برای پیوند و ادغام جوامع تبدیل شده است حاکمیت همچنان در کشاکش بین ارزشهای دموکراتیک و دغدغه های صلح و امنیت؛ کوشش برای اجرای عدالت و برقراری نظم تلاش برای حفظ استقلال و خودمختاری و نیاز به توسعه و گسترش همکاری کوشش برای حفظ و تعمیق ارزشها و هنجارهای ملی و محلی یا همسویی با ارزشها و هنجارهای جامعه بین المللی و جهان شمول قرار دارد.

نتیجه گیری به طور کلی میتوان چنین نتیجه گرفت که مداخله قدرت های بزرگ در کشورهای ضعیف در راستای منافع ملی آن کشورها بوده و نمیتوان از آن به عنوان فرصتی برای تأمین امنیت انسانی یاد کرد. داشته های این مقاله توضیح داد که مداخله در هر سه مرحله استعمار جنگ سرد و مداخله بشردوستانه به دنبال تأمین منافع کشورهای قدرتمند در داخل کشورهای ضعیف و عقب مانده اتفاق افتاده است. بنابراین میتوان خاطرنشان کرد که هم دولت های استعمارگر به دنبال منافع ملی خود بودند و هم ابرقدرت های جنگ سرد و هم کشورهای قدرتمند غربی در قالب سازمانها و نهادهای بین المللی (مانند ایالات متحده آمریکا از این رو نمیتوان

مداخلات بشردوستانه را در ذیل مداخلات امداد جویانه اخلاقی و انسانی به شمار آورد مداخلاتی که نه تنها انسانی، نبوده بلکه به تخریب و تهدید علیه امنیت انسانی امنیت ملی نیز منجر شده است. نمونه افغانستان از برجسته ترین این موارد است؛ کشوری درگیر جنگ با دولت ضعیف و آغشته به فساد در چنین کشورهایی امنیت ملی به معنای امنیت دولت - ملت دچار تهدید است و به خصوص میتوان ادعا کرد که امنیت انسانی» در ابعاد نظامی، اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی و جنسیتی آن اصلاً مورد توجه قرار نمی گیرد.

در دید نظریه واقع گرایی امنیت بسیار ساده باورانه است که کشورهای ضعیف و توسعه نیافته از کشورهای قدرتمند انتظار امداد و کمکهای بشردوستانه داشته باشند کشورهای قدرتمند به دنبال تثبیت جایگاه خود و تأمین بیشترین میزان منفعت برای خویش اند. امنیت نیز یکی از آن منافع است. برای کشورهای قدرتمند به خطر نیفتادن جان یک شهروندشان بسیار پر اهمیت تر و ارزشمندتر از کشتن صدها تن از شهروندان سایر کشورهاست؛ بنابراین در سیاست واقع گرایی معقول است که قدرتهای بزرگ امنیت ملی و انسانی خود را ارج نهاده و آن را به قیمت از بین بردن میلیونها انسان و در عین حال متزلزل نمودن امنیت ملی کشورهای ضعیف تعقیب نمایند.

در نتیجه میتوان چنین گفت که مداخله قدرتهای بزرگ نه تنها گامی در راستای احقاق امنیت انسانی در کشورهای ضعیفی چون افغانستان نبوده، بلکه خود عاملی کلیدی برای تشدید تهدیدات علیه امنیت انسانی نیز میباشد دولتها خود ضامن تأمین امنیت شهروندان خویش است، وگرنه هیچ کشور دیگری دلش برای مظلومیت انسان غیرخودی بیرون) از چارچوب دولت - ملت خودش نمیسوزد».

تأیید استاد
راهنا